برخورد شیخ طوسی در مواجهه با قرائت متعدد آیه، شاهدی بر قبول قرائات

- الف) بیان شیخ ذیل آیه «فاغسلوا وجوهکم»
- ب) بیان شیخ ذیل آیه «و علی ابصارهم غشاوه»

الف) بیان شیخ ذیل آیه «فاغسلوا وجوهکم»

ات این نکات قشنگ یادم نرفته عرض کنم؛ ذیل آیه قبلی -من المرافق- مرحوم مجلسی[1] از شیخ بهائی نقل می‌کند که ایشان می‌گویند «و اغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق» متواتر است. متواتر را که نمی‌تواند با یک روایت «من المرافق» کنار گذاشت. مرحوم مجلسی در اینجا حرف شیخ بهائی را قبول نمی‌کنند. می‌گویند این چه حرفی است که «الی المرافق» متواتر است؟! چون خودشان می‌خواهند بگویند که قرائت اهل‌بیت حرف واحد است. می‌گویند اگر تواتر الی رسول الله را می‌گویید، منکر زیاد دارد. تواتر به اینها را می‌گویید، این هم فایده ندارد. جالب است که شیخ بهائی قرائاتی که در آن آیه هست را محکم می‌گویند متواتر است. در اینجا -نصب ارجل- شیخ می‌فرمایند لایجوز. مرحوم مجلسی می‌گویند «لایجوز». تحلیل آن چیست؟ آن چه که من عرض می‌کنم این است: مرحوم شیخ که می‌فرمایند «لایجوز»، نمی‌خواهند بگویند چون حرف واحد است. اصلاً فضای ایشان، این نیست. چون دنباله اش عبارت دارد. من قرائن منفصله بعدی آن را مفصلا پیدا کردم. الآن عرض می‌کنم. شیخ دنباله آن چه می‌فرمایند؟ اول می‌گویند «لایجوز». وقتی امام معصوم نفی نصب می‌کنند و می‌گویند «لا، بل الخفض»، دیگر تمام می‌شود. حالا دیگر دست ما بسته می‌شود. قضیه حرف واحد نیست. قضیه نفی امام معصوم است. وقتی نفی آمد به این معنا است که در این مورد دلیل خاص داریم که آن اجماع را تخصیص می‌زند. در این مورد خاص امام فرمودند که نصب نیست. پس شما نمی‌توانید اجماع را مقابل شیخ بیاورید.

پس روی این حساب شیخ می‌گویند چون امام نفی کرده‌اند ولو حدیث واحد است، قرائت نصب در اینجا جایز نیست. چون نوبت به امام معصوم رسید که نفی کردند.

این را از کجا می‌گویید که منظور ایشان حرف واحد نیست؟ از دنباله آن. خیلی جالب! شما در تبیان مفصل می‌بینید. فرمودند «و علی فرض تساوی القرائتین». خیلی جالب است. اول می‌گویند روایتی دارد که می‌گوید نصب نیست. پس وقتی روایت می‌گوید نصب نیست، لاتجوز القرائه بالنصب. باید جر بخوانید. مسح هم که بر جر صاف است. دنباله آن می‌فرمایند «و علی فرض تساوی القرائتین»؛ حالا فرض گرفتیم که هر دو قرائت جر و نصب مساوی است. یعنی دیگر حدیث نمی‌تواند مقابل او بایستد. می گویند «و علی فرض تساوی القرائتین»، بعد توضیح می‌دهند و می‌گویند قرائت جر را دو تا از قراء سبعه آورده‌اند اما نصب را خیلی از قراء سبعه آورده‌اند. اسم می‌برند و می‌گویند این همه از قراء سبعه این را آورده‌اند! علی فرض تساوی القرائتین باز هم لازمه نصب، غسل نیست. بحث را ادامه می‌دهند. یعنی می‌گویند ولو به نصب هم بخوانیم لازمه اش این نیست که پا را بشویید.

نکته‌ای که الآن می‌خواهم عرض کنم این است: مرحوم شیخ در تمام تبیان از اول تا آخر، ذیل هر آیه‌ای که می‌رسند شروع می‌کنند به موازنه کردن قرائات. شروع به پالایش کردن می‌کنند. در تبیان می‌بینید که اینها قرائن منفصله ای است که مدت ها رفتوبرگشت شده. مرحوم شیخ هر قرائتی را قبول نمی‌کنند. اما وقتی شرائط جواز -لقنها الاجازی- پیش می‌آید؛ وقتی قرائت جایز شد؛ ای یکی رایج شد ای مساوی شد؛ در استبصار فرمودند علی فرض تساوی القرائتین؛ یعنی دو قرائت متساوی آکادمیک است. هر دو منسوب به وحی می‌شود. خب اگر به این صورت است اینها از حرف

واحد چه می‌فهمند؟ مگر نگفتند روایات شیعه می‌گوید حرف واحد؟! اوالً در اینجا نگفتند حرف واحد، می‌گویند حضرت گفتند که نصب را نخوان. بعد می‌گویند اگر دو قرائت مساوی شد –یعنی نفی حضرت در خبر واحد دیگر فایده‌ای ندارد- باز هم لازمه آن غسل پا نیست. در تبیان هم مفصل همین را دارند. اول قرائات را محک می‌زنند. الآن من یک عبارت بخوانم. خیلی جالب است. یکی آیه می‌آورند و ذیل آن هشت قرائت را می‌گویند. بعد می‌گویند این هشت وجه شد که من گفتم اما چه کسی اجازه می‌دهد که شما بخوانید؟! شرعا مجاز نیستید که بخوانید. چند تا از آن‌ها مجاز است؟ می‌گویند دو یا سه تا از آن‌ها مجاز است. چرا؟ چون شرائط جواز را دارد. همانی است که «یتداولها القراء بالمجاز بینهم» است.

> و قال الطبرسي عن بريدة الاسلمي انه قرأ (عابد الطاغوت) فهذه ثمانية أوجه، لكن لا يقرأ إلا بقرائتين أو ثلاثة، لان القراءة متبوعة يؤخذ بالمجموع عليه[2]

«و قال الطبري عن بريدة الاسلمي انه قرأ (عابد الطاغوت)»؛ یکی از آیاتی که قرائات متعددی دارد همین آیه است. قرائات مختلفی دارد. **«فهذه ثمانية أوجه»**؛ این قرائاتی که برای شما گفتیم هشت وجه شد. حتی نمی‌گویند آن‌ها غلط است یا خلاف ادبیات است. بلکه وجوه آن‌ها را هم ذکر می‌کنند. بعد می‌گویند: **«لكن لا يقرأ إلا بقرائتين أو ثلاثة»**؛ تنها در دو یا سه تا از آن‌ها مجاز هستید. بقیه آن‌ها مجاز نیست. چرا؟ **«لان القراءة متبوعة»**؛ قرائت از جیب در آوردن نیست. ما تابع نص و روایت و شرع هستیم. اگر نزد شیخ قرائات اجتهاد قراء بود، آن وقت سه تا از آن‌ها جایز و متبوع می‌شد؟! لذا به این خاطر است که می‌گوییم ما حجت داریم. حجت ما چیست؟ با قرائنی که بعداً عرض می‌کنم به‌معنای تواتر است. **«لان القرائة متبوعة»**؛ تا زمانی‌که در قرآن تواتر نیاید، متبوعه بودن محقق نمی‌شود.**«يؤخذ بالمجموع عليه»**؛ باید به کدام قرائت اخذ کنیم؟ آنکه بر آن اجماع باشد. همه قبول داشته باشند. در اینجا صریحاً می‌گویند که چندتا از آن‌ها مجموع علیه است؟ سه تا. درحالی‌که ما همیشه شنیده‌ایم که مجمع علیه یکی است! شما چطور می‌گویید مجموع علیه سه تا است؟! این‌ها مطالب مهمی است. در ذهن شیخ در این‌که سه تا از قرائات مجمع علیه باشد و متبوع باشد مشکلی نداشتند. بلکه ذهنیت ما از اول خراب بود و به ایشان نسبت می‌دادیم که از حرف واحد تنها یکی می‌فهمند.

---

[1]مذاق الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج۱، ص: ۲۵۹

[2]تفسير التبيان ج ۳ ص۵۷۴

ب) بیان شیخ ذیل آیه «و علی ابصارهم غشاوه»

مورد دیگر؛ التبیان جلد اول، صفحه شصت و سه؛

> «وَ عَلى أَبصارِهِم غِشاوَةٌ وَ لَهُم عَذابٌ عَظيمٌ». أجمع القراء السبعة علي كسر الغين و ضم التاء، و روي عن بعض القراء فتح الغين، و عن الحسن ضم الغين. و حكي عن عاصم في الشواذ: غِشاوَةً بنصب التاء، و لا يقرأ بجميع ذلك[1]

«أجمع القراء السبعة علي كسر الغين و ضم التاء، و روي عن بعض القراء فتح الغين »؛ غَشاوه. **«و عن الحسن ضم الغين»؛** غُشاوه. **«و حكي عن عاصم»؛** که از قراء سبعه است اما « **في الشواذ»؛** این عبارت مهمی بود که چندبار دیگر عرض کردم. **«اجمع القراء السبعه»** یعنی قرائت مجمع علیه عاصم همان غشاوه است. اما همین عاصم **«حکی عنه فی الشواذ»**،**«غِشاوَةً بنصب التاء و لا يقرأ بجميع ذلك»**؛ هیچکدام از اینها مجاز نیست. یعنی ولو قرائت عاصم باشد. خب باشد، عاصم در اینجا چه کاره است؟! عاصم که میزان نیست. باید شرائط حجیت در قرائت جمع شود. آن هم متبوع بودن است. القرائة سنة متبعة. چندجای دیگر هم در تبیان هست. در آن جایی که کلمات شیخ الطائفه را عرض کرده بودم هست. من برای شیخ سه عنوان گذاشته بودم. اولین آنها این بود که مرحوم شیخ در تبیان فرمودهاند: «کلها حق و کلها صواب». این یک عنوان بود که برخورد کرده بودم. عنوان دیگر کلمات شیخ الطائفه در مورد قرائات. این هم یک فایل است. هر کجا برخورد کردی که شما به کلام یکی عالمی برخورد کردی که در آن جا نیامده ارسال کنید. ان شاللّه اینها بعداً جمع شود. خیلی از آنها را من دیدهام اما فرصت نشده که بگذارم. این هم عنوان دوم. عنوان سوم این است: آیا شیخ طوسی تواتر قرائات را انکار کرده؟ این سه عنوان است که در مورد شیخ در اینجا آمده است.

«کلمات شیخ طوسي قده در باره قراءات»، «التبیان-الشیخ الطوسی-وجوه القراءات-کلاحق-کلاصواب»، کلمات شیخ الطائفه را در غیر از تبیان هم آوردهام.

---

[1]همان ج۱ص۶۳